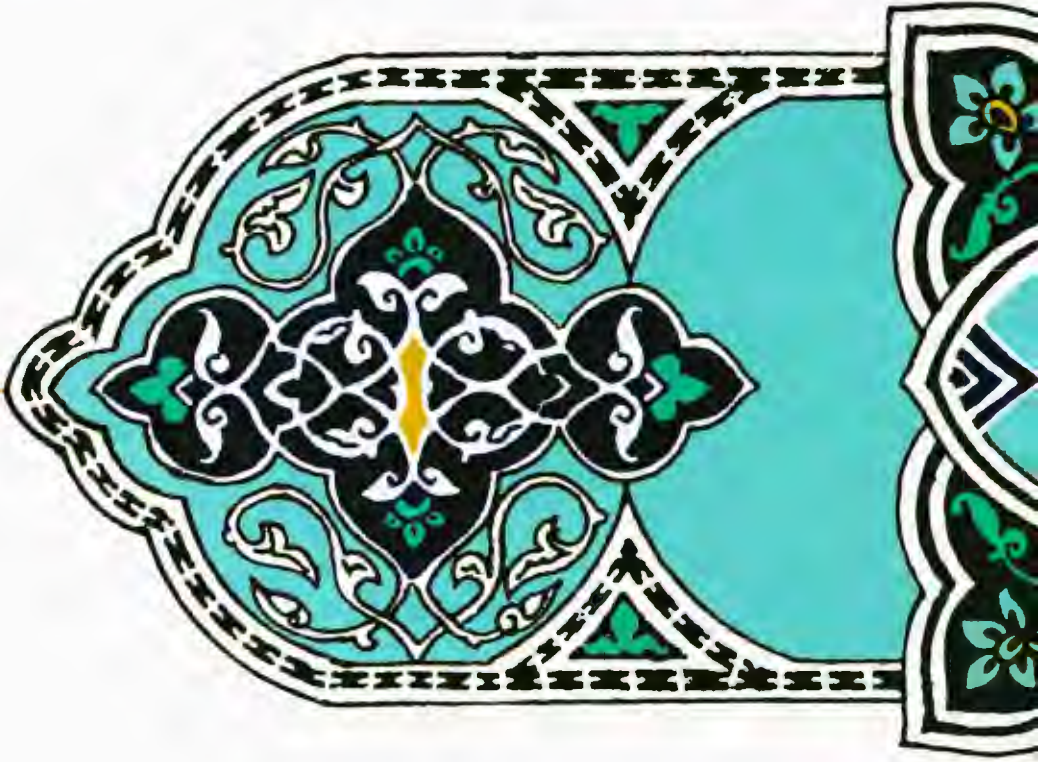




# دیوان اشیرالدین یغلی انگلیسی



تصحیح  
دکتر محمود براتی خوانساری



---

# دیوان اثیرالدین اخیستی

---

---

مقدمه ، تصحیح و تعلیقات

دکتر محمود براتی خوانساری

---



سرشناسه	: اثر اخسیکتی، قرن ۱۲ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان ابوالدین اخسیکتی / تصحیح محمود براتی خوانساری.
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۷۱-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۲ ق.
موضوع	: Persian poetry -- 12th century
شنامه افزوده	: براتی خوانساری، محمود، ۱۳۴۸ - مصحح
رده‌بندی کنگره	: PIR۴۷۹۸
رده‌بندی دیوبی	: ۸۶۱/۲۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۶۱۵۱۳



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

Instagram.com/sokhanpublication

Telegram.me/sokhanpub

## دیوان ابوالدین اخسیکتی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود براتی خوانساری

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۷۱-۴

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

به نام خدا

## سرآغاز

مهمترین و گرانبها‌ترین میراث فرهنگی و علمی ما با پیشینه‌ای طولانی در قالب نسخه‌های خطی در اختیار ما قرار گرفته است. احیای این میراث گرانبها با شیوه‌های علمی و تصحیح و نشر آنها یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فرهنگی و علمی است و از جمله اصیل‌ترین پژوهش‌های رشته زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌رود. برخی از مهم‌ترین دستاوردهای تصحیح متون را می‌توان چنین برشمرد:

۱. احیای میراث فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی؛
۲. برقراری پیوند علمی و فرهنگی این روزگار و دوره‌های پیشین؛
۳. فراهم آوردن مقدمات و شرایط لازم برای سایر تحقیقات در رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم اسلامی.

در یک‌صد سال اخیر تصحیح به عنوان یکی از شاخه‌های مهم تحقیقی رواج و رونق گرفت و از این طریق متون بسیاری احیا شد. افزون بر آن با ارتقا و پیشرفت امکانات سخت و نرم‌افزاری در زمینه نگهداری و بازیابی نسخه‌های خطی، ابزار تصحیح متن و نسخه‌پژوهی بیش از هر زمان دیگری راه را برای تحقیق در این حوزه هموار ساخت. به رغم این کوشش‌ها و این امکانات، کاستی‌های مهمی نیز در حوزه نسخه‌پژوهی و تصحیح متن وجود دارد:

۱. نبود مبانی نظری دقیق و عمیق در باب تصحیح متن؛
۲. بی‌توجهی به احیای متون در شاخه‌های مختلف علمی؛
۳. نبود شیوه‌نامه جامع برای تصحیح متن به صورت مضبوط و روشمند؛
۴. نبود مطالعات هدفمند و برنامه‌محور در حوزه نسخه‌پژوهی و غفلت از امکانات متنوع سخت و نرم‌افزاری در این زمینه.

اهمیت و ضرورت نسخه پژوهی و تصحیح متن با توجه به اقتضائاتی که در این روزگار وجود دارد از یک سو و کاستی های مذکور از دیگر سو ضرورت تشکیل و تأسیس مرکزی دانشگاهی را در این حوزه بیش از پیش آشکار ساخت. در سال ۱۳۹۱ مرکز پژوهشی نسخه پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان، با هدف رفع این کاستی ها و نسخه پژوهی و تصحیح متن بر اساس مبانی علمی به صورت روشمند و بهره گیری از مطالعات میان رشته ای راه اندازی شد.

کار گروه های مختلف این مرکز پژوهشی در حوزه های متون ادبی، آثار عرفانی، متون علمی از جمله: دستور زبان، نجوم، طب، داروشناسی و گیاه شناسی، علوم بلاغی و ... و مطالعات بنیادی نسخه پژوهی کوشش های فراوانی را برای فراهم آوردن زیرساخت های سخت و نرم افزاری و به ثمر رسیدن اهداف پژوهشی مرکز در زمینه نسخه پژوهی و تصحیح متن انجام داده اند. حاصل این کوشش ها مجموعه آثاری است که در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه در اختیار جامعه علمی کشور قرار می گیرد.

بر اساس برنامه های پیش بینی شده قرار است این شاء الله منشورات این مرکز در سه مجموعه بدین شرح انتشار یابد:

۱. منظومه ها و دیوان های شعر

۲. متون منثور ادبی

۳. متون علمی

دومین اثر از مجموعه دیوان های شعر، دیوان اثیرالدین اخسیکتی است که به کوشش آقای دکتر محمود براتی خوانساری تصحیح شده و با مقدمه و فهرس به همت انتشارات سخن انتشار می یابد.

مرداد ماه ۱۳۹۸ - اصفهان

سید علی اصغر میرباقری فرد

مدیر مرکز نسخه پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان

## پیشگفتار

زبان فارسی در قرن ششم گستره‌ای به وسعت شرق و غرب جهان اسلام را به تبع قلمرو سلجوقیان درنوردید و شعر و نثر به کمال لایق خود نزدیک شد. همان زمانی که کلیله و دمنه و مرزبان نامه در سویی نوشته می‌شد در سویی دیگر داستان‌های بید پای و روضه العقول در نثر فنی سامان می‌یافت و با ظهور سنایی غزنوی و انوری ابیوردی و خاقانی شروانی و اثیرالدین اخسیکتی و ظهیرالدین فاریابی و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و نظامی گنجوی و بسیاری دیگر شعر نیز به سوی رشد و تعالی و فنی‌تر شدن و پیچیدگی پیش رفت.

در میانهٔ این قرن اثیرالدین اخسیکتی از منتهی‌الیه شرق ایران از دیار فرغانه برآمد و به سوی همدان و زنجان و تبریز روی آورد؛ در این زمان گویی دو جریان شعر خراسان و شعر عراق چون دو رود خروشان به هم می‌رسند و درهم می‌جوشند و موج‌خیز می‌گردند. غزل همپای قصیده می‌بالد و قطعه قامت می‌کشد و رباعی کثرت و تنوع می‌یابد. بنابراین شناخت شعر این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است.

بر اهل تحقیق پوشیده نیست، دیوانی که شصت سال پیش با امکانات آن زمان، از اثیر به کوشش مرحوم دکتر همایون‌فرخ فراهم آمده است از خلل‌های بسیار خالی نیست و چهره‌ای مبهم و تاریک از این شاعر نموده شده و تاکنون نیز از شعر اثیر متنی منقح و سالم و کامل در اختیار پژوهشگران عرصهٔ ادبیات نبوده است. این بنده لختی از این نابسامانی‌ها را در مقدمه پیش چشم نکته‌بینان نهاده است. در دسترس قرار دادن یک متن درست و بسامان و نزدیک به آنچه آفریننده اثر پدید آورده است صاحب این قلم را بر آن داشت تا به توفیق الهی بخشی از عمر خود را بر این کار مصروف دارد و بیرون کشیدن یک متن کهن از زیر خاک فراموشی و ستردن غبار نسیان و ابهام از

سیمای سخن اثیر را وجهه همت خود سازد و آینه شعر او را روشن و صافی تر کند. دیوانی که گنجینه‌ای از میراث مکتوب ادب فارسی است و در بردارنده ارزش‌های زبانی، ادبی، اجتماعی و تاریخی است و بخشی از تاریخ ادبیات پر ارج و فرهنگ غنی و اصیل ایران را در اختیار پژوهشگران و ادیبان و شاعران قرار می‌دهد. برای این کار بیش از بیست و پنج نسخه شناسایی شد که ده تای آن در مقدمه معرفی شده است و از آن میان با پنج نسخه قدیم‌تر و درست‌تر به شیوه نسخه اساس کار تصحیح دیوان/ اثیر را به پایان برد. بخش‌هایی از دیوان/ اثیر مانند اقران او انوری و خاقانی نیاز به شرح دارد، اگر بنا بود ابیات مشکل آن شرح شود، حجم کتاب بیش از اندازه افزوده می‌شد بنابراین به شرح و توضیح واژه‌های دشوار متن بسنده شد و در کنار سایر تعلیقات دیوان قرار گرفت. این دیوان یکصد و چهل قصیده، سیصد و دوازده قطعه، یک مثنوی، دوپست و هشتاد غزل و پانصد و شصت چهار رباعی را دربر دارد.

در پایان این گزارش کار لازم می‌دانم سپاس خود را به حضور عزیزانی که مرا در این کار یاری رساندند، پیشکش کنم. از رفیق شفیقم آقای دکتر سید علی‌اصغر میرباقری فرد رئیس مرکز نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان که دست حمایتش در فراهم آمدن نسخه‌های دیوان/ اثیر و پی‌گیری مراحل کار و ایجاد زمینه چاپ اثر جاری بود، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین سپاسگزاری می‌کنم از آقای دکتر احسان رئیسی که در ایجاد هماهنگی امور تحقیقی بسیار کوشیدند و از آقایان دکتر علی‌محمد محمودی و فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی و خانم زهرا حسینی که بخش‌هایی از متن را نمونه‌خوانی کردند و نکات مفیدی را یادآور شدند و از خانم مریم رحیمی که فهرس را به شیوه رایانه‌ای ساماندهی کردند و نیز از آقای سید مجتبی محمدی که با دقت صفحه‌پردازی کتاب را به انجام رساندند و به‌ویژه از آقای علی‌اصغر علمی مدیر توانمند و فرهیخته انتشارات سخن که مقدمه انتشار این کتاب را فراهم آوردند.

و ما توفیقی الا بالله

محمود براتی

اسفند ۱۳۹۷

# فهرست مطالب

## مقدمه مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال.....نه
- ۱-۱. زادگاه ائیر.....نه
- ۱-۲. زمان ولادت.....ده
- ۱-۳. سیر زندگی ائیر در عراق.....سیزده
- ۱-۴. درگذشت ائیر.....پانزده
- ۱-۵. سفرهای ائیر.....هفده
- ۱-۶. ممدوحان ائیر.....بیست
- ۱-۷. فضل و دانش ائیر.....سی و پنج
- ۱-۸. مذهب ائیر.....سی و هشت
- ۱-۹. ائیر و شاعران پیش از او.....سی و نه
- ۱-۱۰. ائیر و همروزگاراننش.....چهل و سه
۲. روزگار شاعری ائیر.....پنجاه و پنج
- ۲-۱. معیارهای نقد شعر و شاعری روزگار ائیر.....پنجاه و شش
- ۲-۲. تاثیر نقد و نظرهای نظامی عروضی در شعر ائیر.....پنجاه و هفت
۳. شعر ائیر.....شصت و پنج
- ۳-۱. قصاید.....شصت و هفت
- ۳-۲. قصاید کوتاه و قطعات.....شصت و هشت
- ۳-۳. غزلها.....شصت و نه
- ۳-۴. مثنوی.....هفتاد و یک
- ۳-۵. رباعیها.....هفتاد و یک
- ۳-۶. زبان و بیان شعر ائیر.....هفتاد و دو



- ۳-۷. موسیقی شعر اثیر..... هفتاد و چهار
۴. دیوان اثیر..... هفتاد و پنج
- ۴-۱. نقد روش تصحیح..... هفتاد و هفت
- ۴-۲. نقد شیوه اعتبارسنجی و ارزش نسخه‌ها..... هفتاد و نه
- ۴-۳. روش تصحیح به کار رفته در تصحیح جدید دیوان..... هشتاد
- ۴-۴. نمونه‌هایی از بدخوانی، گزارش و گزینش نادرست دیوان چاپی..... هشتاد
- ۴-۵. عنوان‌های نادرست..... نود و پنج
- ۴-۶. در آمیختگی قصاید و قطعات..... نود و هفت
- ۴-۷. نقد لغت‌نامه حاشیه کتاب..... نود و نه
- ۴-۸. لغت‌سازی موهوم..... صد و یک
- ۴-۹. الحاق شعر شاعران دیگر به شعر اثیر..... صد و سه
۵. معرفی نسخه‌های استفاده شده در این تصحیح..... صد و چهار
- شیوه گزارش نسخه بدل‌ها و شیوه نگارش در متن..... صد و یازده
- پی‌نوشت‌ها..... صد و نوزده

### متن دیوان اخسیکتی

- قصاید ۱ تا ۱۴۰..... ۳ - ۳۹۶
- قطعات ۱ تا ۳۱۲..... ۳۹۹ - ۵۵۷
- مثنوی..... ۵۶۱ - ۵۶۲
- غزلیات ۱ تا ۲۸۱..... ۵۶۵ - ۷۲۶
- رباعیات ۱ تا ۵۶۴..... ۷۲۹ - ۸۴۷
- واژه‌ها..... ۸۴۹ - ۸۷۹
- نمایه‌ها..... ۸۸۱ - ۹۱۹
- منابع و مآخذ..... ۹۲۱ - ۹۲۴

# مقدمه مصحح



## ۱. زندگانی و شرح احوال

ابوالفضل محمدبن طاهر اثیرالدین اخیسکی در تذکره‌های نزدیک به زمانه او به اثیر اخیسکی معروف است<sup>۱</sup>. اثیر نیز خود را به همین نام خوانده و به خاستگاه خاندانش، اخیسکت در شمال رود سیحون از سرزمین فرغانه، اشاره کرده است<sup>۲</sup>. و خویش را چنین معرفی کرده است:

آنم که حسد برد بر امروز دیم      جانم، خردم، دلم، ندانم که چیم  
چون پرسیدی راست بگویم که کیم      سلطان سخن اثیر اخیسکتیم<sup>۳</sup>

### ۱-۱. زادگاه اثیر

اخیسکت که اثیر خود را به آن منسوب کرده است، شهری است قدیمی از ولایت فرغانه بر ساحل شمالی سیردریا در قرن چهارم ه. پایتخت فرغانه بود. فرغانه چنان که *حدود العالم* نوشته:

مستقر امیر است و عمال، و شهری بزرگ است و بر لب رود خشرت نهاده و بر دامن کوه و اندر کوه وی معدن سیم و زر بسیار است<sup>۴</sup>.

یاقوت حموی، این شهر را به شکل اخیسکت با «ث» نگاشته و درباره زیبایی آن دیار و نام آورانش آورده است که:

یکی از زیباترین شهرهای وراورد در اقلیم چهارم است ... گروهی از دانشمندان و ادیبان از آن برخاسته‌اند، از جمله ابوالوفا محمدبن محمدبن قاسم اخیسکی که در لغت و تاریخ پیشوا بود و پس از ۵۲۰ ه. درگذشت و برادر او ابوالوفا احمدبن محمدبن قاسم، ادیبی شاعر بود و هر دو در مرو زیسته و درگذشته‌اند؛ همچنین نوح بن نصر بن محمد فرغانی اخیسکی بوعصمت؛ وی به سال ۴۱۵ ه. به همدان آمد و از بکر بن فارس ناطقی و احمدبن محمدبن هراتی و جز ایشان روایت دارد<sup>۵</sup>.

این سابقه فرهنگی نشان می‌دهد اخسیکت تا قبل از حمله مغول شهری مهم، ادیب‌پرور و دانشمندخیز بوده است و با مرو مرآوده فرهنگی داشته. اثیر یا خانواده‌اش از اخسیکت و فرغانه به مرو آمده‌اند و اثیر در آنجا به دنیا آمده است زیرا در قطعه‌ای محل تولد خود را مرو اعلام کرده است:

خواجه زکئی یلمه می‌دانی      کنیت و نام و حرفت و فن من  
اصلم اخسیکتی است و مولد مرو      خوی عملگاه و ری نشیمن من<sup>۶</sup>  
با این حال در تذکره‌ها و جُنگ‌ها اثیر همه‌جا به نام اخسیکتی شهرت دارد و به نام دیگری مثلاً مروی خوانده نشده است.

## ۱-۲. زمان ولادت

درباره زمان ولادت او در کتب تذکره مطلبی نوشته‌اند، اما مهمترین واقعه روزگار اثیر که مسیر زندگی و معیشت او را دگرگون ساخته است فتنه غز در سال‌های ۵۵۰ و ۵۵۱ هـ. بود که خراسان غارت شد و سنجر به دست ترکان غز گرفتار آمد و شهرهای خراسان، به‌ویژه دارالملک مرو و نیشابور، ویران و غارت شد. فتنه غز باعث شد دربار شاعرپروری سنجر از رونق بیفتد. از شعر اثیر پیداست که او از آن دربار پررونق بهره‌ای نبرده و پیش از آنکه بتواند شایستگی هنری‌اش را نشان دهد پایه‌های حکومت طولانی سنجر ویران شده، زیرا اثیر تنها از مرگ سنجر سخن گفته است یا با تعبیرات و ترکیباتی مثل زخم خنجر سنجو یا تخت ملکشاهی و تاج سنجری از شکوه و بزرگی دوران او یاد کرده است تا مدح دیگران را بگوید.

گر چاوش او بدی نیازردی      از خنجر مرگ خنجر سنجر<sup>۷</sup>

\*\*\*

منم که بر تر و خشک جهان فتاد امروز      ز مطلع سخنم آفتاب مشهوری  
... ز غرچه گیری آن کرد روزگار به من      که زخم خنجر سنجر به ملک غوری<sup>۸</sup>

\*\*\*

گوید ای تخت ملکشاهی و تاج سنجری      مژده‌تان بادا ز عمر شه به عز جاودان<sup>۹</sup>  
گویا اثیر پس از حادثه بزرگ حمله ترکان غز به نیشابور رفته و شاهد آشوب‌های

نیشابور به سبب اختلاف مذاهب<sup>۱۰</sup> در آن شهر بوده و مدتی را در آنجا گذرانده، زیرا از آنجا خاطرات تلخی دارد و در بیتی از جور همکاسگان نیشابور سخن گفته است:

کهی به تنگدلی چون سگره گوشه نشین      ز ظلم خمسه هم کاسگان نیشابور  
 ... منم زیان زده شرمسارخشم آلود      به دست چرخ مقامر چو مردم مقمور<sup>۱۱</sup>

بنابر گزارش راوندی ترکان غز، مرو و نیشابور را غارت کردند:

و با جمله بلاد خراسان همین معامله کردند مگر هرات که باره‌ای محکم داشت  
 و نتوانستند ستد<sup>۱۲</sup>.

با توجه به این اوضاع خراسان، پس از فتنه غز، اثر از سر ناگزیری و بیم جان از خراسان به سوی عراق گریخته است. در اشعار اثر چند جای به این ناامنی‌های خراسان و فرار از آن سامان اشاره شده است. از جمله در قصیده‌ای که در مدح عمادالدین بن علاءالدوله عرشاه سروده، از حال خود چنین سخن گفته است:

در عراق این جزه‌باز نطق را بگشای بال      کر گریز وحشت آباد خراسان در رسید  
 این زمان با وی همی گوید زبان عقل بین      کان ثناگوی سخنور سخن خوان در رسید  
 گر تماشای در فردوس اعلا بایدت      پای لژین دوزخ برون نه زتکه رضوان در رسید  
 تا که شعر آسان بود چون از ره کسب و عطا      هم معانی مجتمع گشت و هم اوزان در رسید  
 جمع باندنا افاضل در جناب تو از آنک      نوبت مشتی گدا طبع پریشان در رسید<sup>۱۳</sup>

همچنین در قصیده‌ای در مدح ارسلان طغرل به غارت زدگی خود اشاره کرده و نشان داده است که چگونه از ترس چماق ترکان که اموالش را خورده‌اند، مولد و خاندانش را رها کرده و به دیار سلجوقیان عراق پناه آورده است. او حتی به این نکته ظریف اشاره می‌کند که پیشتر به هیچ درباری تعلق نداشته و به دست بوسی سلطانی نرفته است. گویا وابسته نبودن به دربارهای دیگر، نوعی امتیاز برای شعرا به حساب می‌آمد و برعکس آن البته موجب بدگمانی بود.

بنده گریزپای است از وحشت خراسان      چون از چماق ترکان اموال خورده عامل  
 تا کی بزد نمازی این قبله و ثنا را      تکبیر چار کرده بر مولد و قبایل  
 بی دست‌بوس بوده چون نی به هیچ مجلس      نه پایمال گشته چون گل به هیچ محفل  
 ز آن خشکسال کتعان آمد به مصر دولت      یا ایها العزیزش ای شهریار مفضل<sup>۱۴</sup>

چنان که از این ابیات بر می آید اثیر به تعبیر خودش از وحشت آباد خراسان به عراق رسیده و از خشکسال کنعان به مصر دولت سلاطین و بزرگان سلجوقیان عراق پناه آورده است.

اودر سال ۵۵۲ هـ. در حالی که غارت زده و مفلس و درمانده بوده به همدان رسیده و مدح سلطان غیاث الدین محمد سلجوقی را گفته است.<sup>۱۵</sup> معلوم نیست او از راه ری مستقیم به همدان رفته یا از آنجا ابتدا به اصفهان و سپس به همدان کوچیده زیرا موضوع یکی از قصاید او که به سال ۵۵۲ هـ. سروده شده است، مرثیه‌ای است در سوگ محمدبن عبدالطیف خجندی از عالمان بزرگ شافعی اصفهان؛ وی در همین سال در بازگشت از بغداد در همدان درگذشت و جسدش را به اصفهان بردند. اثیر در قصیده ۵۲ به این حادثه پرداخته و آه و افسوس خود را از مرگ این عالم دین نشان داده که یک بیت آن چنین است:

آزادگان شدند، به دست من و تو جز آه و دریغ و ناله واحسرتا نماند<sup>۱۶</sup>

بنابر این می توان نتیجه گرفت که اثیر در این سال در همدان بوده است. قطعه‌ای هم از او در دست است که در آن علاوه بر اظهار غارت زدگی و افلاس به سی سالگیش نیز اشاره کرده؛ این قطعه به رضی الدین ابوسععد، مستوفی سلطان محمد در دوره وزارت جلال الدین ابن قوام الدین ابوالقاسم، تقدیم شده است که بنابر گزارش تاریخ الوزرا در همدان بود.<sup>۱۷</sup> اگر این قطعه در سال ورود او به همدان یعنی ۵۵۲ یا سال ۵۵۳ هـ. سروده شده باشد می توان نتیجه گرفت در سال ۵۵۳ هـ. سی سالی از عمر اثیر می گذشته زیرا او خود را در عین جوانی و تازگی و دست نخوردگی برخوردار از فضل و دانش و تجربه‌های شاعری نیز دانسته؛ که این مطلب در مضامینی چون گل پایمال نگشته و مشک سوده و ابر آماده بارش نمودار است.

مفلس شدم ز سیم ولی اینک از هنر	صد گنج در خزانه صورت نهاده‌ام
ز آن گنج دست نقب‌زنان کومه است از آنک	سی سال شصت‌بار زکاتش بداده‌ام
منگر به خامشیم که بر سنگ تجربت	چون مشک سوده‌ام نه چو کافور ساده‌ام
الحق تغابنی است که با این همه نری	مغبون کند ز شعبده ایام ماده‌ام
طوفان و صاعقه است مرا در جگر چو ابر	بر طارم فلک نه گزاف ایستاده‌ام

دزدم برهنه کر[د] بر آنسان که گویا این لحظه از مشیمه مادر بزاده‌ام  
 غبنا که بر بساط ولای رضی دین با آنکه هفت خانه بزقتم پیاده‌ام<sup>۱۸</sup>  
 بر این اساس می‌توان ولادت اثیر را سال‌های حدود ۵۲۳ ه. در نظر گرفت. او دوران  
 کودکی را در زادگاهش مرو گذرانده و سپس چنان‌که اغلب تذکرها نوشته‌اند مدت  
 زمانی را در مرو و بلخ و هرات دانش آموخته و آنجا تحصیل کمالات کرده و پس از  
 فتنه غزان ابتدا به نیشابور پناه برده و در پی آشوب آنجا به ری و احتمالاً اصفهان و سپس  
 به همدان گریخته است. این گریز ناگزیر را اغلب تذکرها یادآور شده‌اند. تقی‌الدین  
 کاشانی که اشعار زیادی از اثیر را در خلاصه‌الاشعار خود آورده است، می‌نویسد:  
 در ابتدا از زادگاه خود به خراسان رفت و در بلخ و هرات به تحصیل  
 پرداخت<sup>۱۹</sup>.

در سرآغاز نسخه شش کتابت شده در سال‌های ۷۱۳ و ۷۱۴ ه.، نیز آمده:  
 از اخسیکت به عراق آمده و مدح سلطان ارسلان طغرل گفته و از آن بنی  
 ایلدگز و عزتی تمام یافته<sup>۲۰</sup>.

بنابراین زندگی اثیر را در دو دوره باید مورد مطالعه قرار داد. اول، پیش از حمله  
 ترکان غز و مرگ سنجر که در خراسان به تحصیل علم و تجربه پرداخته و دوم، پس از  
 فرار از حادثه و زندگی‌اش در دربار سلجوقیان عراق به‌ویژه در همدان و دربار اتابکان  
 آذربایجان و مناطق تحت نفوذ آنان. زیرا که با اسارت سنجر در ۵۵۰ ه. و سپس مرگ  
 او به سال ۵۵۲ ه. خراسان و دربار سنجر از رونق افتاد و سلاجقه عراق که دنباله  
 حکومت مرکزی سلجوقیان بودند و از سال ۵۱۱ تا سال ۵۹۰ ه. دوام آوردند کانون  
 توجه شاعرانی چون اثیر قرار گرفت.

### ۱-۳. سیر زندگی اثیر در عراق با توجه به اشعار او

اثیر وقتی از خراسان به عراق آمده ابتدا در همدان به دربار غیاث‌الدین محمدبن  
 محمودبن محمدبن ملک‌شاه سلجوقی (حکومت ۵۴۸ - ۵۵۴) پیوسته و او را مدح گفته و  
 پس از مرگ وی به دستگاه ارسلان‌بن طغرل (ح ۵۵۵ - ۵۷۱) راه یافته<sup>۲۱</sup>. اثیر طغرل‌بن  
 ارسلان (ح ۵۷۱ - ۵۹۰) آخرین سلطان سلجوقی در عراق را هم مدح گفته است.



رزمگه گوید که صد دوزخ طفیل یک شرر جز ز تیغ طغرل بن ارسلان نتوان گرفت<sup>۲۲</sup>  
 اثیر به سبب اقتدار اتابک شمس‌الدین ایلدگز (م ۵۶۸)، مؤسس اتابکان آذربایجان،  
 به آذربایجان رفته و اتابک و فرزندان او محمد جهان پهلوان حاجب سلطان ارسلان و  
 حاکم ری (ح ۵۶۸ - ۵۸۱) و قزل ارسلان حاکم آذربایجان (مقتول ۵۸۷) را در شعرش  
 نامدار کرده است. او حتی قتلغ اینانج نواده اتابک، پسر محمد جهان پهلوان و برادرزاده  
 قزل ارسلان را، که بین سال‌های ۵۹۰ تا ۵۹۳ ه. حاکم اصفهان بود، در قصیده‌ای ستوده  
 و از اینکه نتوانسته به خدمتش برسد عذر خواسته و دغدغه معاش خویش را باز گفته  
 است.<sup>۲۳</sup> این قتلغ اینانج کسی است که علیه طغرل بن ارسلان با سلطان تکش خوارزمشاه  
 همدست شده بود و پس از پیروزی تکش خوارزمشاه و کشته شدن طغرل بن ارسلان به  
 این مقام رسید.

گر من به خدمتش نرسیدم سخن رسید در هر مقام نایب من به، مقال من  
 ... آه ار بیوفتادی بر کوتوال شرق امسال وجه نان من و قوت آل من<sup>۲۴</sup>  
 بنابراین حضور اثیر بین سال‌های ۵۵۳ تا ۵۹۳ ه. به مدت چهل سال در این دربارها  
 مسلم است.

اثیر در این سال‌ها، بین همدان و زنجان و شهرهای آذربایجان از جمله تبریز و مراغه  
 و خوی و نخجوان در رفت آمد بوده، به‌ویژه مدت زیادی در زنجان محضر درس داشته  
 و از این شهر سخن بسیار گفته است.

ولیکن ناز بی‌هنگام شاگردان زنگانی به یادم می‌دهد هر لحظه عزلتگاه زنگان را<sup>۲۵</sup>

\*\*\*

خاک زنگان از پی آن شد محیط رحل من تا کنم کلک از مدیحت حامل آب حیات<sup>۲۶</sup>

\*\*\*

سخنور خراسانیی چون اثیر که بهر تو زنگان بود مسکنش<sup>۲۷</sup>

\*\*\*

این شادی و آبادی و آزادی و رادی تا حشر می‌زاد ز آب و گل زنگان<sup>۲۸</sup>  
 او در اواخر عمر احتمالاً پس از سال ۵۹۳ ه. و قتل قتلغ اینانج، در خلخال گوشه  
 عزلت گزیده و تا پایان عمر در آن سامان زندگی کرده است؛ وی بدان سبب این شهر را

برای اقامت برگزیده که آنجا را شهر اهل علم دانسته است.

زان به خلخال گرایید ضمیرم که در او نوعروسان علومند به غایت دلخواه<sup>۲۹</sup>

#### ۱-۴. درگذشت اثیر

اثیر سال‌ها پس از سال ۵۹۳ ه. زیسته است زیرا در دیوانش یکی دوبار از مرگ خاقانی شروانی (م ۵۹۵ ه.) یاد کرده است و احتمالاً به شروانشاه اخستان یا حاکم دیگری که ممدوح خاقانی بوده است؛ تسلیت گفته است. چون که خاقانی پس از بازگشت از سفر دوم حج به شروان نرفت و در تبریز اقامت گزید و اثیر در همین شهر به دیدار او رفته است و وقتی خاقانی در گذشته است اثیر درباره او چنین سروده:

اختر بکُشفت جای و گردون برخاست  
فرغر بنهفت روی دریا پیداست

در ملک معانی که ببری باد ز کاست  
خاقانی اگر نماند خاقان برجاست<sup>۳۰</sup>

و در یک رباعی دیگر فقدان خاقانی را کم‌اهمیت جلوه داده و خود را سلطان ممالک سخن دانسته است:

در پیش ملک ماه فلک ساقی باد  
بختش ز حوادث جهان واقعی باد

خاقانی اگر برفت در خدمت شاه  
سلطان ممالک سخن باقی باد<sup>۳۱</sup>

تقی‌الدین کاشانی سال وفات اثیر را ۶۰۸ ه. دانسته است. در یک نسخه خطی مربوط به انستیتو علوم تاجیکستان نیز درگذشت اثیر را همین سال ۶۰۸ ه. ذکر کرده است<sup>۳۲</sup> و آذریبگدلی سال وفات او را ۵۹۵ تا ۶۰۰ ه. نقل کرده است<sup>۳۳</sup>. بنابراین نظر کسانی چون رضا قلی‌خان هدایت در *ریاض العارفین* و *مجمع الفصحا* و برخی معاصران چون یان ریپکا که سالهای ۵۶۲ و ۵۷۷ یا ۵۷۹ ه. را سال وفات اثیر دانسته‌اند، نادرست است<sup>۳۴</sup>. زیرا علاوه بر نظر تذکره‌ها و نسخه‌های خطی در دست، شواهد شعری اثیر هم گویای آن است که وی پس از وفات خاقانی یعنی سال ۵۹۵ ه. نیز سال‌ها زیسته است بنابراین، نظر تقی‌الدین کاشانی تا حدودی زیادی تایید می‌شود و آراء دیگر از صحت به دور است برخی شواهد تاریخی دیگر هم، نظر کاشانی را تقویت می‌کند از جمله اظهار علاقه اثیر به نظامی گنجوی و ممدوح او یعنی علاءالدوله محمد خداوند مراغه<sup>۳۵</sup> که از فرزندان خاندان وهسودان است. این علاءالدوله معروف به کرپ ارسلان همان

است که نظامی در سال ۵۹۳ هـ. هفت پیکر را به نام اوسروده است:

عمده مملکت علاءالدین      حافظ و ناصر زمان و زمین  
شاه کرپ ارسلان کشور گیر      به ز آلپ ارسلان به تاج و سریر<sup>۳۶</sup>

\*\*\*

از پس پانصد و نود سه برآن      گفتم این نامه را چو ناموران  
روز بُد چارده ز ماه صیام      چار ساعت ز روز رفته تمام<sup>۳۷</sup>  
اظهار ارادت و علاقه اثیر به نظامی گنجوی (م ۵۱۱ هـ.) نیز شاید از همین همدلی و  
هم‌داستانی این دو درباره حاکم مراغه است زیرا او در حمایت از شاعران و اهل هنر  
کوشا بود؛ افزون بر این قزل ارسلان نه تنها با طغرل بن ارسلان دشمنی و کشمکش داشت  
بلکه با اتابک کرپ ارسلان رقابت شدیدی داشت و گاه گاه به مراغه می‌تاخت و با این  
حاکم منازعه می‌کرد و اثیر در یک قصیده با ظرافت کوشیده او را این کار باز دارد.  
هزار شهر گشادی به تیغ کشور گیر      مراغه نیز ز خیل گرفتگان انگار<sup>۳۸</sup>  
حاکم مراغه پس از مرگ قزل ارسلان رقیب سیاسی خود، در سال ۵۸۹ هـ. حکومتی  
بلامنازع و امن یافته؛ شاید شاعرانی چون نظامی و اثیر از حمایت او برخوردار بوده‌اند.  
پس از این هم اثیر سال‌ها در خلخال کنج عزلت گزیده است و در این ایام نیز با نظامی  
دوستی و مراوده داشته است و حد اقل در دو قطعه نظامی و دانش و شعرش را ستوده و  
در یکی از آن دو قطعه به بیتی برمی‌خوریم که به عزلت‌گزینی خود و علت آن، اشاره  
کرده است.

عقل داند که طبع توسن من      سر نخوت به هر لگام نداد  
گوشه گردی شدم چو عنقا زآن      طمعم گوشمال دام نداد<sup>۳۹</sup>

اثیر عمری دراز یافته و به پیری رسیده است چنان‌که در قطعه‌ای به حسب حال و  
شکوه از روزگار پرداخته است و گویا از شدت پیری، در پایان عمر سپید چشم و نابینا  
شده است.

به روزگار خودم بیش ازین نماند امید      که گشت عود من از گشت روزگار چو بید  
سپیدچشم و سیه‌نامه می‌گذارم عمر      ز دستکاری شام سیاه و صبح سپید  
کلاه دولت من چون بیوفتاد ز سر      زمانه خاک فشان گو بر افسر جمشید

جوین پیرزنان چون خورم که همت من  
 مرا به خنجر بهرام بر نیامد کار  
 همچین وجود قصیده قلندرانه کوتاهی در دیوانش نشان می دهد که او از صبح پیری  
 دم زده و فروتنانه و صادقانه رو به توبه آورده و دوران کهولت و سالخوردگی را طی  
 کرده است:

صبحای نومباشر را صلیب پای باز او  
 چو او در دست بنشیند دل ترسا و مؤمن را  
 نخواهم کرد مستوری من و زَنارِ نسطوری  
 به دعوی تا بدم عاقل فقیری بود و سالوسی  
 مرا چون کوه، دل بگرفت از آرامش درین منزل  
 مگر با صدق ترسایی ز من در صبح پیری دم  
 غبار زرد بر دوش و سرشک لعل بر دامن  
 چو در اسلام قزایی حجاب آمد روا باشد  
 به خلعت پیش آن مذهب چه آرم چون من مفلس  
 اثیرا طبع سودا گشت بر جان تو مستولی  
 بساز از شربت توبت دوی طبع سودایی<sup>۴۱</sup>

اثیر چنان عمر درازی یافته که مرگ خویش را پیش بینی کرده و برای پس از مرگ  
 و روی در نقاب خاک کشیدنش نیز رباعی سروده و به واسطه مخاطبان و  
 تشییع کنندگانش از خدا طلب آمرزش کرده است؛ این نشان می دهد که او تا این غایت  
 فرصت داشته که گفته است:

چو از سُتخدان باز گردند قومی  
 بیامرز یارب مر آن را که گوید  
 نهاده به خاک اندر اخسیکتی را  
 بیامرز یارب مر اخسیکتی را<sup>۴۲</sup>

## ۱-۵. سفرهای اثیر

اثیر مردی سفرپیشه بود به سبب شرایط اجتماعی حاکم بر زمانه او یعنی اوضاع ناپایدار  
 حاکمان سلجوقی که به ویژه پس از سنجر آشفته تر شد دربار و کانون های قدرت  
 مختلفی شکل گرفت به گونه ای که او و شاعرانی چون او را ناچار به سفر از شهری به

شهری دیگر می کرد. چنان که به علت به هم ریختن اوضاع خراسان پس از حمله ترکان غز ابتدا از مرو به نیشابور و سپس به عراق آمد و در عراق هم پیوسته بین شهرهای همدان و زنجان و قزوین و ری و احتمالاً اصفهان و تبریز و نخجوان و خوی و در نهایت خلخال در رفت و آمد بود. این خانه به دوشی او را وادار به اظهار نیاز برای رفع مشکلات سفر، کرده است تا از اندوه سفر و غم اسب و شتر و مرکب مناسب سخن بگوید و درخواست امکانات سفر کند:

خاصه خادم که ز اندوه سفر      خاطرش منزل صد تیمار است  
فرش و خیمه چوکمی دارد لیک      غم اسب و شترش بسیار است<sup>۲۳</sup>

در قطعه تقاضایی دیگری نیز از ممدوح اسب و خیمه خواسته است، زیرا راه یک ماهه در پیش داشته است.

هست معلوم تو که خادم را      راه یک ماهه پیش بنهاده است  
همه ساز سفر به دولت تو      به جز از اسب و خیمه آماده است  
از پی وجه حاصل این دو      خر فکرم به گل درافتاده است<sup>۲۴</sup>

در جای دیگر نیز به سبب در پیش بودن راه دراز و زمستان سرد از ممدوح زاد و توشه و مرکب سفر درخواست کرده است.

ز من غریب بود خاصه با مکارم تو      اگر به آلت و ساز سفر فرومانم  
بلی به صدر توام هست حاجتی و در آن      مباد اگر نکنی یک نظر فرومانم  
ره دراز و زمستان سرد در پیش است      گر استری نبود همچو خر فرومانم<sup>۲۵</sup>

در یک رباعی نیز خود را مسافر دایم دانسته است و می گوید عمری است که سفر پیشام.

عمری است که گه مسافرم گاه مقیم      کارم نه به گفتار برآمد نه به سیم  
گیلان همه در گلیم خود گم شده اند      ما در پی اشان چو گیل گم کرده گلیم<sup>۲۶</sup>

این سفرپیشگی و خانه به دوشی اثیر در اخلاق و داوری های او نسبت به روزگار بی تأثیر نبود، به طوری که به قول مرحوم فروزانفر:

به روزگار بدبین بود و نسیم وفا در گلشن ایام نمی یافت، انقلاب خراسان و عراق و سایر ممالک اسلامی به خیال او کمک می کرد. آوارگی و شهرگردی

خاطرش را پریشان می‌کرد و او این همه را نتیجه شوربختی و دشمنی خاص روزگار با خود می‌پنداشت. طبیعی است که عدم توقف و شهرگردی با همه فوایدی که دارد اگرچه بر عده آشنایان می‌افزاید، ولی غالباً مردم را از داشتن دوستان صمیمی محروم می‌گرداند. اثیرالدین که مسافرت بسیار می‌کرد و فرصت انتخاب دوست نمی‌یافت، گمان می‌کرد که دوستی و صمیمیت همان حکایت سیمرخ و کیمیاست و بدین جهت با زمانه و مردم نظر خوشی نداشت و پیوسته بر کسادی کالای فضل و اختلال دوستی تاسف می‌خورد.<sup>۲۷</sup>

با این حال می‌دانیم اغلب مسافرت‌های او از سر ناچاری بوده است. اثیر از مرو و هرات و نیشابور تنها، به خاطراتی مبهم و با دروغ یاد، اشاره دارد.

هوا و آب منت گر موافق است مباش به خاک مرو چنین خرم و به باد هری<sup>۲۸</sup> از ری به عنوان نشیمنگاه و خوی عملگاه نام برده است اما بیشترین اقامت را در زنگان داشته بگونه‌ای که در دیوانش بیست و هشت بار ذکر این شهر رفته است. او چنان که خواهد آمد برای شکستن غرور و شکوه خاقانی متنکروار و ناشناس به تبریز وارد شده و در یک دوره نیز شاعر خاص اتابک قزل ارسلان بوده و بخش پایانی عمرش را در خلخال سپری کرده است. سفرپیشگی اثیر گاهی او را در تنگنای معیشت گذاخته است و به شکوه و شکایت از کم لطفی روزگار به دانش و اهل قلم واداشته است.

چون نشینم کجا گریزم وای نه ز پس منزل و نه پیش ره است  
 روی اهل قلم درین منزل راست چون روی گلکشان سیه است  
 چند ازین مردگان هرزه به پای گر برون آیی ای مسیح گه است<sup>۲۹</sup>  
 گاهی نیز به سبب حرمان و تنگنای زندگی از انتخاب شغل شاعری و اهل قلم بودن اظهار پشیمانی کرده است:

توبه کردم ز دوات و قلم و دفتر شعر

بعد ازین دست من و خشت و گل و ناوه و بیل<sup>۵۰</sup>

گاهی نیز از سر ناچاری قناعت و خرسندی پیشه می‌کند و رزق مقسوم از خدا می‌طلبد و حکیمانه در قطعه‌ای چنین می‌سراید:

در جستجوی رزق مقدر ز احمقی است با هر کسیت عربده و داوری چراست  
 هر جا که بنده روز کند روزی از پی است هر جا کتام گور بود سبزه و چراست

گر لایق کلیچه و مرغت ندیده‌اند  
 خلق خدای را نکنند جز خدای سیر  
 قانع شو از فرشتهٔ روزی به نان و ماست  
 ما جمله بنده‌ایم خدایی نه کار ماست<sup>۵۱</sup>  
 گاهی نیز از اینکه «چرخ با اهل هنر دوست نگردد هرگز»، شکوه کرده است:  
 گر مرا دوست ندارد چو من او را چه عجب  
 چرخ با اهل هنر دوست نگردد هرگز<sup>۵۲</sup>  
 گویا اثیر فرزندی نداشته است در یک قطعه از بی‌تعلقی و نداشتن متاع دنیا و اولاد  
 سخن گفته است و حتی کارگزاری و شغل دیوانی را برعهده نگرفته است و تنها از دنیا  
 به یک دو نیم دوست اکتفا کرده است.

هر شب اندیشه می‌کنم تا روز  
 نه ز سلطان معیشتی که درو  
 کیم نه باغ و نه آب و نه زمی است  
 فرح بیشی و غمی کمی است  
 چشم بر اجرت محزومی است  
 که به عقبی و بال آدمی است  
 به طریقی که محض خرمی است  
 ذقت از وام در مسلمی است  
 ننگ چرخ و رذالهٔ زمی است  
 که قفا خوار خالی و عمی است  
 که در ایشان نشان محرمی است  
 گر به ترکی و گر به دیلمی است  
 با غم بد حریف همدمی است  
 که غم من همه ز بی‌غمی است<sup>۵۳</sup>  
 هر شب اندیشه می‌کنم تا روز  
 نه ز سلطان معیشتی که درو  
 مستغلی نه کز ویم ده ماه  
 عملی را نکرده‌ام تقلید  
 رزق مقدور می‌رسد نه به رنج  
 خلق را بر من و مرا بر خلق  
 دختر ناخلف ندارم کو  
 پسری هم نه خالی و عامی  
 کرده‌ام یک دو نیم دوست به دست  
 بتوانم شکست گردن خصم  
 این همه هست و روز و شب دل را  
 طرفه حالی است با که بتوان گفت

### ۱-۶. ممدوحان اثیر

چنان که گفته آمد اثیر اهل یک‌جا ماندن نبوده و گاهی از سر ناچاری و گاهی از سر  
 میل و رغبت از شهری به شهر دیگر یا از درباری به درباری دیگر رفته است. بنابراین در  
 شهرهای زیادی زیسته، از این‌رو علاوه بر سلاطین سلجوقی و اتابکان آذربایجان، افراد  
 فراوانی از حاکمان و وزیران و قضات و بزرگان دین را مدح گفته است. با توجه به  
 اینکه زندگی شخصی اثیر چندان در شعرش انعکاس نیافته است با معرفی ممدوحان او

می‌توان به فضای روزگار او و گذران زندگی هنریش، بهتر پی برد. عمده‌ترین ممدوحان اثیر سلجوقیان عراقند که اثیر پس از گریختن از خراسان آشوب‌زده بعد از سنجر، به دربار آنها پناه آورده است. این شاخه از سلجوقیان که دنباله حکومت مرکزی آنان است، منطقه وسیع عراق، مرکز ایران (اصفهان و ری و همدان و جبال)، کردستان و آذربایجان را در اختیار داشتند و حکومتشان پس از مرگ محمدبن ملکشاه برادر سنجر از سال ۵۱۱ تا ۵۹۰ ه. قتل طغرل سوم ادامه یافت. در طول این دوره اتابکان از سال ۵۳۱ تا ۵۹۰ ه. به عنوان حامیان این شاهان و از ۵۹۰ تا ۶۲۲ ه. به‌طور مستقل بر آذربایجان سیطره داشتند تا اینکه در این سال حکومتشان به‌دست جلال‌الدین خوارزمشاه برچیده شد. مؤسس اتابکان آذربایجان غلامی قفقازی به نام شمس‌الدین ایلدگز بود که در دستگاه مسعودبن ملکشاه (۵۲۹ - ۵۴۷) رشد کرد و با نشان دادن لیاقتش به رسم اتابکی که کارش مراقبت از شاهزادگان سلجوقی بود به مقام و مرتبه‌ای بالا رسید به گونه‌ای که مسعود بیوه برادرش، طغرل‌بن محمد را به نکاح او درآورد و او را به حکومت آذربایجان منصوب کرد. او فرزند برادر مسعود یعنی ارسلان‌بن طغرل را که فرزند همسر او بود تربیت کرد و در رمضان سال ۵۵۵ ه. یک‌سال پس از مرگ محمدبن محمودبن محمد، به‌رغم دیگر مدعیان به سلطنت رساند.

اتابک از مادر ارسلان صاحب دو فرزند شد که یکی محمد جهان پهلوان و دیگری قزل ارسلان نام داشتند که در اقتدار اتابک و برادر ناتنی‌شان نقش مهمی داشتند. اتابک ایلدگز در سال ۵۷۱ ه. یک‌ماه پس از مرگ همسر و مادر سه‌پسرش درگذشت و محمد جهان پهلوان به‌جای پدرش اتابک آذربایجان شد و پس از مرگ وی در سال ۵۸۱ ه. قزل ارسلان به مقام اتابکی رسید او با طغرل‌بن ارسلان، پسربرادر ناتنی‌اش بر سر حکومت به رقابت و کشمکش پرداخت و عراق و آذربایجان را به تصرف درآورد ولی در سال ۵۸۷ ه. وی را در کوشک همدان کشته یافتند. پس از این قتلغ پسر جهان پهلوان محمد، با دعوت از علاء‌الدین تکش خوارزمشاه به ری، موجب شکست و کشته شدن طغرل در سال ۵۹۰ ه. و برچیده شدن حکومت سلجوقیان عراق شد. قتلغ نیز در سال ۵۹۳ ه. کشته شد. اثیر سه تن از سلاجقه عراق هم‌روزگارش، بین سال‌های ۵۵۳ تا



۵۹۰ هـ. و اتابکان مذکور را مدح گفته است که نام سلاطین به ترتیب زیر است.

۱-۶-۱. سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع محمدبن محمودبن محمدبن ملک‌شاه  
بنابر گزارش راوندی، او پادشاهی:

دین‌دار بیدار و مکرم علما، نیکولفظ، دقیق‌نظر، معانی‌شناس و دشخوار پسند  
بود.<sup>۵۲</sup>

اثیر در مدح او قصیده‌ای با ردیف مُلک احتمالاً در سال ۵۵۴ هـ. به سبب پیروزی  
این سلطان بر مخالفانش از جمله عمویش سلیمان‌بن محمدبن ملک‌شاه سلجوقی و  
بازیافتن مملکت خویش<sup>۵۵</sup> سروده است.

فارغ شد از محاق کدورت صفای ملک	صافی شد از غبار حوادث هوای ملک
... اینک شهنشهی که به شمشیر نیل فام	از چتر نیلگون بگذارد لوای ملک
خسرو غیاث دینی و دین آن‌که صورتش	ننگاشت نقش بند قضا جز برای ملک
داود جم عنان که رسیل عزایمش	در پرده دوام سُراید نوای ملک <sup>۵۶</sup>

پیداست که اثیر زمان زیادی برای درک دربار این ممدوح نداشت. زیرا وی در  
ذالحجه سال ۵۵۴ هـ. درگذشت.<sup>۵۷</sup>

۱-۶-۲. سلطان رکن‌الدین ارسلان‌بن طغرل‌بن محمد  
پرورش‌یافته و مورد حمایت اتابک ایلدگز بود که در رمضان سال ۵۵۵ هـ. بعد از  
حکومت موقتی هفت‌ماهه سلیمان شاه به سلطنت رسید<sup>۵۸</sup> او به کمک اتابک و پسرانش  
سرزمین ابخاز را گرفت و قلاع اسماعیلیان در قزوین را فتح کرد و لقب ارسلان  
قلعه‌گشای یافت.

در ابتدای دولت ارسلان این دو فتح قوی برآمد و مزده آن به اطراف جهان  
برسید. دور و نزدیک سر بر خط فرمان نهادند و در آخر تسع و خمسین و  
خمسمانه سلطان و اتابک و امراء به اصفهان آمدند.<sup>۵۹</sup>  
مدت پادشاهی پانزده سال و هفت ماه و پانزده روز و عمرش چهل و سه  
سال بود.<sup>۶۰</sup>

اثیر وقتی در همدان بوده ارسلان شاه را مدح گفته است:

آنچه از مدح تو سنجند بود	دانگِ سنگی به ازای سبیلان
بس که طبعم گل مدح تو شکفت	خاصه در آب و هوای همدان <sup>۶۱</sup>

در این قصیده او پس از پیروزی بر رقبا مورد ستایش اثر قرار گرفته است، علاوه بر این اثر بارها وی را ستوده از جمله در یک ترجیع بند هشت بندی بدون بند ترجیع ارسلان طغرل را مدح گفته است<sup>۶۲</sup>. راوندی نیز با آوردن همین شعر ماجرای رقابت مجیر را با اثر یادآور شده است و این دو شاعر را شاعران مخصوص ارسلان طغرل دانسته است<sup>۶۳</sup>. ارسلان شاه که در خطه فرمان وی است هرکجا گام دو مستاح شب و روز رسید<sup>۶۴</sup>

\*\*\*

جان بخش رکن دنیا و دین ارسلان شه آنک ز لب ارسلان رفته جهان راست یادگار  
شاهی کجا عماد ظفر شکل رمح اوست در هر مکان که خیمه زند کرد کارزار<sup>۶۵</sup>

\*\*\*

خدایگان جهان ارسلان بن طغرل که از جوانی و اقبال باد برخوردار<sup>۶۶</sup>  
نیز قصیده های ۶ و ۴۷ و ۱۲۲ در مدح ارسلان شاه است. ارسلان طغرل در میانه جمادی الاول سال ۵۷۲ هـ. در گذشت و اثر در مرگ او مرثیه سروده است<sup>۶۷</sup>.

### ۱-۶-۳. طغرل بن ارسلان:

نام کامل او به روایت راوندی، السلطان رکن الدنيا والدین کهف الاسلام والمسلمین ابوطالب طغرل بن ارسلان قسیم امیر المؤمنین است. وی با حمایت اتابک نصره الدنيا والدین محمد ایلدگز معروف به جهان پهلوان معارضان حکومتش را شکست داد<sup>۶۸</sup> و در سال ۵۷۲ هـ. به سلطنت رسید وی مدت ۹ سال پیوسته در سایه حمایت اتابک محمد جهان پهلوان بود و به تعبیر راوندی در *راحة الصدور* «به فز و بخت چنین اتابکی سلطان مغبوط عالمیان شد او در بزم و طرب و اتابک در رزم و تعب<sup>۶۹</sup> بود. در سال ۵۸۱ هـ. اتابک جهان پهلوان بیمار شد و پس از سه ماه در گذشت.

بعد از این برادرش قزل ارسلان که اران و آذربایجان را در اختیار داشت، ابتدا با طغرل پیمان اتابکی بست اما دیری نپایید که با همدستی برخی امرا، با او از در مخالفت درآمد و پس از درگیری های متعدد، طغرل برای مدتی از تختگاه همدان آواره شد و قزل ارسلان، سنجر بن سلیمان را به جای او در همدان به تخت نشاند و پس از جنگ و گریز در رمضان ۵۸۵ هـ. با حيله او و پسرش، ملکشاه را در همدان دستگیر کرد و در قلعه کهران آذربایجان در ولایت حبال برکنار رود ارس محبوس کرد<sup>۷۰</sup>. پس از این قزل

ارسالان به عشوه دارالخلافة بغداد، خود بر تخت سلطنت نشست اما با نقشه امرای عراق و اینانج همسر محمد جهان پهلوان که به عقدش درآمده بود؛ در سال ۵۸۹ هـ. او را در حالت مستی در خیمه‌اش کشتند.<sup>۷۱</sup> طغرل پس از این به کمک خاندان علاءالدوله حکومتش را دوباره به دست آورد و مخالفان خود را از میان برداشت و با خوارزمیان حامی قتلغ اینانج برادرزاده طغرل در ری مصاف داد و آنان را تا سمنان و گرگان فراری داد. اثیر در قصیده‌ای از این پیروزی‌های طغرل یاد کرده و وی را ستوده است. این قصیده بر شکست قتلغ در ری و خوار ورامین تا سمنان و گرگان در محرم سال ۵۹۰ هـ. دلالت دارد.

میخ سیاست به حکم، بر در ابخاز کوفت      چتر عنایت به لطف برسر ایران نهاد  
خلعتی از ایمنی بر قد وی رانست کرد      باره‌ای از خزّمی گرد سپاهان نهاد<sup>۷۲</sup>  
نیز قصیده ۲۱ با ردیف نتوان گرفت به پیروزی‌های او به‌ویژه فتح آذربایجان اشاره دارد.

رزمگه گوید که صد دوزخ طفیل یک شرر      جز ز تیغ طغرل بن ارسالان نتوان گرفت  
... ارمغان فتح آذربایگان شعر من است      ورچه شعری راز جنس ارمغان نتوان گرفت<sup>۷۳</sup>  
این سلطان به دانش و هنر علاقه‌مند بود و در سال ۵۷۷ هـ. نزد دایی راوندی، محمودبن محمدبن علی راوندی خطاطی و علم و ادب آموخت<sup>۷۴</sup> او علاوه بر شجاعت و دلاوری در فنون ادب و بلاغت دستی داشت.

در بزم بر فضلا نکته‌ها بگرفتی و بر شعرا، بر سخن بیفزودی شعرهای او در زبان عوام مشهور و مذکورتر از آن است که با شرح حاجت افتد و دوبیتی‌های خوش افتادی یکی اینست:

آن‌کس که جهان به پشت پای می‌زد      دوش آمده بُد در گدایی می‌زد  
از وقت نماز شام تا گاه سحر      صد نعره برای آشنایی می‌زد  
و این دوبیتی دیگر در تاریخ سنه خمس وثمانین و خمس مائه بنوشت و به دست خود به زر تکحیل کرد و به اتابک شهید و پادشاه کریم مظفر الدنیا والدین قزل ارسالان فرستاد به کوشک نو به در همدان او به شکرانه خلعتی خوب به کمال مزدقانی [از ندمای طغرل] داد:

شاهان جهان و خسروان بنده من      در مشرق و مغرب همگان بنده من

با این هم ملک و پادشاهی که مراسم من بنده تو همه جهان بنده من<sup>۷۵</sup>  
این سلطان با این پیروزی هایش دوام نیاورد و چنان که گذشت، در سال ۵۹۰ ه. به  
دست علاءالدین تکش خوارزمشاه در ری کشته شد و با مرگ او حکومت سلجوقیان  
عراق بر افتاد.

#### ۱- ۶- ۴. اتابک شمس‌الدین ایلدگز

وی غلام مسعود بن محمد بود که بر اثر بروز شایستگی به مقام اتابکی آذربایجان رسید  
و به سبب آنکه مادر ارسلان طغرل را در حباله نکاح داشت و در دوره حکومت او از  
نفوذ زیادی برخوردار بود مورد ستایش بسیاری از شعرای آن عهد بود. اثر در قصیده  
۱۳ با ردیف آفتاب وی را مدح گفته است.

دریای فضل و گوهر افضال شمس دین کزکان رای اوست کمین گوهر آفتاب<sup>۷۶</sup>  
نیز قصیده ۱۲۶ در مدح اوست.

#### ۱- ۶- ۵. اتابک نصرت‌الدین محمد جهان پهلوان

او از سوی مادر با ارسلان طغرل برادر بود و دوره حکومتش در همدان حاجب وی بود  
و در سال ۵۷۱ ه. پس از مرگ اتابک ایلدگز به آذربایجان رفت و با مقام اتابکی از  
طغرل بن ارسلان حمایت کرد. و در سال ۵۸۱ ه. در شهر ری درگذشت اثر با اینکه  
شاعر خاص قزل ارسلان بود ولی محمد جهان پهلوان را نیز در قصایدی ستوده است از  
جمله در قصیده ۴ چنین از او یاد کرده است:

ز رهروان معالی تو راست سبق ترقی	ز خسروان زمانه تو راست قدر معلا
گر از سپهر پیرسی که کیست پشت سلاطین	زبان مدح سراید به حرف واضح و آوا
سر ملوک جهان پهلوان تهمتن ثانی	تفاخر همه اسلام فخر دین زکریا
که با شجاعت داود یافت ملک سلیمان	که با وفای براهیم یافت عصمت یحیی <sup>۷۷</sup>

از آنجا که بین این دو برادر رقابت شدید بود اثر در قصیده ۱۸ که در مدح قزل  
ارسلان است کوشیده در برابر طاعنان از خود دفاع کند و از کشمکش میان این دو  
برادر به گونه‌ای خود را مبرا کند و تمایل خود را به جانب محمد جهان پهلوان منکر  
شود.

تو هم چنان مکن که چو ببیند مرا حسود      گوید به طنز حال فلان از چه ابتر است  
 گر من خریدۀ کرم این برادرم      او هم گزیدۀ نظر آن برادر است  
 صد قطعه و قصیده و پیغام و ماجرا      در ضمن این دو بیت که گفتم مستر است<sup>۷۸</sup>

با این حال در قصیده ۱۹ دو برادر را ستوده است و با تعبیری چون دو جوان بخت  
 جهان بخش، دو ولی ساز عدوسوز و دو خورشید، خرمی آن دو را، به دیدار یکدیگر،  
 بیان کرده است.

باد خرم دل شاهان به رخ یکدیگر      که بدین خرمی امروز، مخالف دژم است<sup>۷۹</sup>  
 و در قطعه‌ای دیگر این دو برادر و پدرشان اتابک را ستوده است.  
 جز ملک تاج‌بخش اعظم اتابک که راست      مه چو قزل ارسلان شه چو جهان پهلوان<sup>۸۰</sup>

#### ۱- ۶- ۶. اتابک مظفرالدین قزل ارسلان:

قزل ارسلان در سال ۵۸۱ ه. به جای محمد جهان پهلوان اتابک آذربایجان شد اما بر  
 خلاف پدر و برادرش به مقام اتابکی قانع نبود و پیوسته سودای سلطنت در سر داشت و  
 در یک کشمکش طولانی با طغرل بن ارسلان سرانجام در رمضان سال ۵۸۶ ه. بر او غلبه  
 کرد و برای مدت یک‌سال بر اریکه سلطنت سلجوقیان در همدان تکیه زد و عراق و  
 آذربایجان را به تصرف درآورد اما:

چون اسباب تمام بساخت و از حلّ و عقد امور پرداخت در شوال تسع  
 وثمانین و خمسمانه به کوشک کهن به در همدان اتابک قزل را کشته یافتند<sup>۸۱</sup>.  
 درباره قتل او، راوندی می‌نویسد:

اینانج خاتون و امرای عراق که مقرّر دولت او بودند مخزّب قامت او شدند و  
 اتفاقی کردند و دمار از خانه‌ها برآوردند<sup>۸۲</sup>.

اثیر شاعر خاص اتابک قزل ارسلان است و بخشی از رقابت‌های شدید او با امثال  
 مجیر و خاقانی هم ناشی از همین موضوع است.

در دوره اقامت اثیرالدین اخسیکتی در تبریز، روابط او با دربار اتابک قزل  
 ارسلان (م ۵۸۹ ه.) بسیار نزدیک بوده است و در مجالس بزم اتابک پیوسته  
 حضور داشته و از بخشندگی‌های مستانه اتابک نیز بهره‌ور بوده است و  
 تعریض‌هایی نیز به رقیب سیاسی او یعنی اتابک محمد کرپ ارسلان، داشته  
 است<sup>۸۳</sup>.

اثیر در مدح قزل ارسلان قصاید فراوان سروده است از جمله قصاید شماره ۳۹، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۹۷.

جهان شکار فراوان ملوک دیدم لیک کس از ملوک ندیدم چو تو ملوک شکار چنان که می دانیم قزل ارسلان ممدوح بسیاری از شاعران همروزگار اثیر مانند خاقانی و ظهیر هم بوده شاید اغراق های شاعران در مدح او به سبب ربودن حکومت از دست شاه سلجوقی بوده است. از جمله این بیت مشهور ظهیر که مورد انتقاد سعدی نیز واقع شده است:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد<sup>۸۴</sup>  
خاقانی هم در مدح او سه قصیده، یک ترکیب بند و یک قطعه سروده است<sup>۸۵</sup>.

#### ۱- ۶- ۷. سید مرتضی کبیر فخرالدین علاءالدین عربشاه

در بین ممدوحان، بیشترین توجه شعری اثیر به خاندان معروف علویان همدان است که ذوق هنری فراوانی را نثار آنها کرده است از جمله علاءالدوله فخرالدین عربشاه رئیس همدان<sup>۸۶</sup>. جد علاءالدوله، سید امیرهاشم از بزرگان و ثروتمندان و سیاستمداران همدان بود به گونه ای که در زمان حکومت سلطان محمدبن ملکشاه، احمدبن نظام الملک وزیر با پیشنهاد پانصد هزار دینار خواست او را از سلطان بخرد و بکشد و سلطان قبول کرد اما سید تا خبردار شد، با سه پسرش مشورت کرد آن گاه از راهی پنهانی خود را به یک هفته، به اصفهان رساند و با تطمیع خواص با سلطان ملاقات کرد و به جای پانصد هزار دینار، وزیر را به هشتصد هزار دینار از سلطان خرید و از پای در آورد<sup>۸۷</sup> این خاندان سیادت خود را به فرزندان حضرت امام حسن (ع) می رساندند و در قرن چهارم و پنجم هم در همدان حشمتی داشتند، ابوالحسن علی بن حسین حسنی همدانی داماد صاحب بن عباد بود و از این رو سید هاشم از جانب مادر نسب به صاحب بن عباد می رساند. به قول مؤلف تاریخ الوزرا:

قطب خانه ایشان امیر سید اشرف الدین فخرالدین عربشاه، پسر مجدالدین محمد شانزدهم بطن است از امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه، دور گردون مطیع اوست<sup>۸۸</sup>.

از سوی دیگر خواهر علاءالدوله همسر ارسلان طغرل شد و اعتبار این خاندان بیشتر

گردید، گرچه در سال ۵۸۴ هـ. طغرل بن ارسلان نسبت به علاءالدوله بدبین شد و او را در دومنزلی همدان با زه کمان خفه کرد و جسدش را به همدان بردند به خاک سپردند<sup>۸۹</sup>. اثیر به این خاندان به ویژه علاءالدوله ارادت فراوان می‌ورزید و در قصاید بسیاری از کرم و بزرگی و دینداری و علم‌دوستی و شاعرنوازی آنها سخن گفته و حتی خود را ملاح خاص فخرالدین علاءالدوله خوانده است. اثیر در قصاید و ترجیع‌بندی خاص، او را ستوده است.

یک عجم بگرفته ظلم شاه عشقت تا دلم دادخواهان پیش فخرالدین عرشاه آمده<sup>۹۰</sup>

\*\*\*

فخر دین شاه عدو بند علاءالدوله آن‌که مستند ز جام کرمش جان و تنم<sup>۹۱</sup>

\*\*\*

اخسیکتیم که دست قدرت از مدحت تو سرشست طینم

این فخر مرا نه بس که گویم من ملاح خاص فخر دینم<sup>۹۲</sup>

و در برخی قصاید او را با نام شاه قهستان<sup>۹۳</sup> ستوده است.

شاه قهستان علای دولت عالی مفتخر دوده فخر دین کنف حق

خسرو عادل عربشه آن‌که عجم را گشت مصفاً ز تیغش آب مرتیق<sup>۹۴</sup>

نیز قصاید، ۹۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶ در مدح عرشاه است.

### ۱-۶-۸. فرزندان فخرالدین عربشاه

اثیر از فرزندان فخرالدین عربشاه، به ویژه عمادالدین مردانشاه را با تعابیر بلند چنان که شایسته وصف عالمان و خردمندان است، ستوده است. به نظر می‌رسد اثیر به اصالت و سیادت آنان ایمان دارد. او پیش از سعدی در قرن هفتم با رندی بین مدح سلاطین و صدور و عالمان تفاوت قایل شده است به گونه‌ای که می‌توان از روی مدح‌هایش این تفاوت را شناخت.

در گوش گوشوار انا مفخر العجم بر دوش طلیسان انا سیّد العرب

خواهی که دیده خردت دورین شود رو خاک آستانه صدر اجل طلب

عالی عماد دین خدا آن محمدی کز فخر او به چرخ درآمد سر لقب

صدری که آسمان ز جلالش برد حسد بدری که آفتاب ز رایش نهد حسب<sup>۹۵</sup>

راوندی در *راحة الصدور* از فضایل و بزرگی این خاندان بسیار سخن گفته و عمادالدین را شاگرد خود دانسته و می‌نویسد:

امیر سید عمادالدین مردانشاه که قرآن و خط و مایحتاج عبادت و طاعت و فرایض و سنن عبادت و لوازم تعلیم امر ریاست از دعاگوی گرفتند و پنج شش سال دعاگوی در خانه ایشان بود و به نعمتشان می‌آسود و با بزرگان همدان مجالست داشت و آن عمر در شادی و لذت گذاشت، به افادت و استفادت انواع علوم مشغول می‌بود و به فواید تحصیل می‌آسود.<sup>۹۶</sup>

اثیر در سال ۵۷۹ ه. ماده تاریخی برای بنایی که عمادالدین مردانشاه ساخته بود، سروده است.

پیش ایوان راوی شعر اثیر      با رسیلان سرایت هم صدای  
... سال هجرت بود بر ثا عین و طا      چون عمارت یافت این عالی سرای<sup>۹۷</sup>  
عمادالدین مردانشاه پس از این سال و پیش از سال ۵۸۴ ه. که قتل پدرش رخ داده، در گذشته است زیرا اثیر مرثیه‌ای در مرگ و سوگ او سروده است:

باغ می‌نالد که ای مطرب گل زخمه بنه      صبح می‌زارد که ای دست افق جام مخواه  
پیش خورشید بنالید که کو ماه تمام      وز عربشاه بپرسید که کو مردانشاه  
کو عمادی که بدو سقف شرف بود رفیع      کو جوادی که بدو جان امل یافت پناه<sup>۹۸</sup>

#### ۱- ۶- ۹. عزالدین خسروشاه

علاءالدوله عربشاه دو پسر دیگر داشته است؛ یکی از آنها عزالدین خسروشاه است که اثیر او را در قصیده ۶۹ دیوانش مدح گفته است:

... دیباچه نسخه سعادت      فهرست نتایج پیمبر  
عزالدین کز کلاه‌داری      بر فرق فلک فکند معجر  
خسروشاه کز نهیب تیغش      شد رویه ماده ضیغم نر<sup>۹۹</sup>

#### ۱- ۶- ۱۰. خواجه رکن‌الدین حافظ همدانی

از علمای شافعی بود و منصب قاضی القضااتی یا به تعبیر اثیر افضی القضااتی داشت. بنابراین مورد احترام و اکرام صاحب‌منصبان و عامه مردم بود. اثیر در قصاید متعددی از وی به نیکی یاد کرده و با تعابیر بلندی وی را ستوده است. از جمله قصیده ۱ و ۲۳ و ۹۶



نیز در یک قطعه و یک رباعی از او یاد کرده است. قصیده ۵۰ دیوان اثیر در سوگ درگذشت این قاضی است.

### ۱- ۶- ۱۱. قاضی رکن‌الدین خویی

از فقهای بزرگ شافعی قرن ششم و قاضی خوی بود و در شعر و تاریخ‌نویسی هم دستی داشت؛ کتاب مجمع ارباب‌الملک در موضوع تاریخ به نام اوست که مورد استفاده حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* قرار گرفته است. اثیر در قطعه‌ای<sup>۱۰۱</sup> او را ستوده و در قصیده‌ای کوتاه از آمدن او به زنگان خبر داده که احتمالاً به دیدار او نایل آمده است. خجسته مقدم قاضی القضاة رکن‌الدین به سان خلد بیاراست خاک زنگان را<sup>۱۰۱</sup> این قاضی مدوح خاقانی هم بوده است<sup>۱۰۲</sup>.

### ۱- ۶- ۱۲. جلال‌الدین ابوالفضل بن قوام‌الدین ابوالقاسم درگزینی

از وزرای محمدبن محمود سلجوقی بود که یک‌بار شمس‌الدین ابونجیب، امرا، و ارکان دولت را نسبت به وی بدین کردند تا از کار برکنار کردند<sup>۱۰۳</sup>. ولی سرانجام بار دیگر به وزارت رسید.

سلطان محمد چون اتابک خاصبک را سیاست فرمود وزارت بر وزیر خویش جلال‌الدین پسر قوام‌الدین ابوالقاسم مقرر داشت<sup>۱۰۴</sup>.  
اثیر در قصیده ۲۴ او را ستوده است.

### ۱- ۶- ۱۳. خواجه اثیرالدین تورانشاه

در *تاریخ الوزرای قمی* نام او صدر اثیرالدین آمده و با تجلیل از او یاد شده است قمی می‌نویسد:

صدر اثیرالدین تورانشاه، مستوفی اتابک مظفرالدین مغخر ایران و توران باشد. خسرو و سیارگان آسمان هنر است، صاحب السیف والقلم، فریشته دیوان دیوان است به هنگام نبرد شیر شریزه پیش او کاهل باشد و پلنگ هیبت، از نخوت او سگ گهدانی. طیارات جهان را طی دانایی حاصل شده بود به معامله‌شناسی علم برافراختند و عبرت قوانین که به عبرت شده بود به مکان او با حد اعتدال آوردند<sup>۱۰۵</sup>.

او با اتابکان همکاری نزدیکی داشته و به سبب دانش و فضل و شاعرپرورش اثیر به

وی ارادت بسیار ورزیده و به خدماتش به اتابکان و نیز وزارت او اشاره کرده است. در رکاب مدحت تو رتبتی یابد سخن کز وزارت گرم‌تر راند عنان شاعری<sup>۱۰۶</sup> او دارای طبع شاعری بوده به گونه‌ای که اثیر در پاسخ قطعه شعری از او، قطعه‌ای سروده است.

به یادگار ز من خواست دوش بیتی چند نبشتم ارچه از آن بهترک همی باید  
... ستوده خاطر فرمان بر اثیرالدین چه آتشت که آب حیات ازو زاید  
در خزینة علم است فکرش گویی که هر زمان به کلید کلام بگشاید<sup>۱۰۷</sup>  
اثیر علاوه بر قطعه مذکور در پنج قصیده دیگر او را مدح کرده است از قصاید اثیر برمی آید که فرزندان اتابک ایلدگز از او حرف‌شنوی داشتند و برای او احترام قایل بودند به گونه‌ای که اختلاف و ماجراهای بین آنها را حل و فصل می‌کرد.

هرسه فرزند جهان یک رویه گردندت به چشم تا فریدونی شوی در مسند نیک اختری<sup>۱۰۸</sup>  
از جمله به نظر می‌رسد کوشیده است اختلاف بین طغرل ارسلان و قزل ارسلان را بر طرف کند.

هردو در ذات اتابک چو به هم پیوستند ماجراشان قلم خواجه همی داشت نگاه<sup>۱۰۹</sup>  
اثیر برای دیدن او به زنگان (زنجان) آمده و شش ماه منتظرش مانده است.  
عزم خلخال مرا چون سوی زنگان فکند در تمنای قدوم تو بماندم شش ماه<sup>۱۱۰</sup>  
در قصیده ۹۸ نیز که مرثیه‌ای درباره شخصی است که اثیر لقب سلطان اهل دانش به او داده است به این خواجه نیکوکار تسلیت گفته است.

خواجه محسن، اثیرالدین در این ماتم بنال گرچه نپسندد خرد نالیدن از حکم قدم<sup>۱۱۱</sup>

#### ۱- ۶- ۱۴. بهاءالدین محمد

معروف به تاج الوزرا پسر عزیزالدین، وزیر اتابک محمد جهان پهلوان بود که در زمان پدرش شغل استیفا داشت<sup>۱۱۲</sup> اثیر در قصیده ۴۶ او را مدح گفته است.

#### ۱- ۶- ۱۵. اتابک فخرالدین زنگی

پسر امیر حاجب عبدالرحمن و از امرای سلطان محمدبن محمود بود<sup>۱۱۳</sup> اثیر در قصیده ۱۲۳ او را ستوده است.

## ۱- ۶- ۱۶. شرف‌الدین موفق گرد بازو

از امرای قدرتمند محمدبن محمود سلجوقی بود و در به حکومت رسیدن ارسلان طغرل با اتابک ایلدگز همدستی کرد<sup>۱۱۴</sup> اثیر در قصیده ۲۸ او را ستوده است. این امیر در روز چهارشنبه چهارم جمادی الاول سال ۵۶۱ ه. در ری درگذشت و تابوت او را به همدان بردند و در مدرسه‌ای که بنا نهاده بود دفن کردند<sup>۱۱۵</sup> اثیر در قصیده ۸۱ به سوگ او پرداخته است.

## ۱- ۶- ۱۷. الغ جاندار نورالدین حسن

از امیران سپاه سلطان محمد که اثیر در قصیده ۱۱۲ او را مدح گفته است.

## ۱- ۶- ۱۸. جمال‌الدین بکلار

از امیران ارسلان طغرل بود که اثیر در دو قصیده از او نام برده است<sup>۱۱۶</sup>.

## ۱- ۶- ۱۹. خواجه امام شیخ‌الاسلام ظهیرالدین بلخی

از بزرگان و پیشوای همه همدان در دوره ارسلان طغرل بود و به دعوت و تشویق والده سلطان با عده‌ای از علما در جنگ ابخاز، اتابک ایلدگز را همراهی کرد و موجب پیروزی سپاه شد<sup>۱۱۷</sup> علاوه بر این در بسیاری امور مهم طرف مشورت سلطان بود. و سلطان به جهت اعتقاد نیکو و عالم دوستی با ظهیرالدین بلخی ارادت داشت هر شب به خانه وی رفتی و با وی رای زدی و خواجگان و امرای عراق عقل وی دانستند، مستشعر می‌بودند<sup>۱۱۸</sup>.

اثیر در قصیده ۵۱ با تعابیر بلندی او را ستوده است و در همین قصیده به خاقانی چنین تعریضی دارد.

تو را سلطان نشان خواندن ز خاقانی سغه باشد که شاگردان در ست راتقب سلطان نشان زبید<sup>۱۱۹</sup>  
اثیر در قصیده ۱۰۷ با ردیف فریقین که نوعی تشویق به تقریب مذاهب است، نیز وی را مورد اعتماد بوحنیفه و شافعی دانسته است.

## ۱- ۶- ۲۰. آل خجند

خاندانی از فقیهان شافعی که از قرن پنجم تا هفتم در اصفهان ریاست داشتند. اثیر آل خجند را در قصیده‌ای با ردیف خجند ستوده و این دودمان را پاسبان جهان دانسته است.

چو دودمان خجند است پاسبان جهان خدای عزّ وجل باد پاسبان خجند<sup>۱۲۰</sup>  
 از جمله صدرالدین محمدبن عبدالطیف بن محمدبن ثابت یکی از برجسته ترین  
 شخصیت های آل خجند بود که در دوره سلطان مسعود و سلطان محمد در اصفهان  
 صاحب نفوذ بود و در شوال سال ۵۵۲ هـ. در بازگشت از سفر بغداد در راه همدان وفات  
 یافت و جنازه اش را به اصفهان بردند و در محله سنبلان آن شهر دفن کردند مرگ  
 ناگهانی او آشوب هایی را در اصفهان پدید آورد و گروهی در این میان جان باختند<sup>۱۲۱</sup>  
 اثیر در قصیدای با ردیف «نماند» در مرگ وی مرثیه ای سروده است<sup>۱۲۲</sup> همچنین  
 صدرالدین ابوالقاسم عبدالطیف بن محمدبن عبدالطیف (۵۳۵ - ۵۸۰ هـ.) از مشهورترین  
 افراد خاندان خجندی که علاوه بر دانش های دینی در سرودن شعر نیز دست داشت و از  
 شاعران نیز حمایت می کرد جمال الدین اصفهانی و فرزندش کمال الدین و خاقانی و  
 ظهیر فاریابی و مجیر بیلقانی وی را مدح گفته اند. اثیر نیز در قصیده ۹۵ وی را به  
 شایستگی ستوده است که آغاز آن چنین است:

ای ز وجود تو زنده پیکر انعام کرده جلال تو شهر بند بر او هام  
 پشت کرم صدر دین که با نسب تو یافت خجند افتخار بر همه اسلام<sup>۱۲۳</sup>

### ۱- ۶- ۲۱. خواجه رکن الدین حسن

از علمای مذهب حنفی، اثیر تنها همین یک تن از حنفیان را مدح گفته است و بین  
 حنفیان مشهور این دوره رکن الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود (م ۶۰۰ هـ.) را می توان با  
 اثیر هم روزگار دانست. اثیر در قصیده ۱۰۹ از این مفتی حنفی سخن گفته است.

گر سؤالی داری اینک مفتی نعمان بیان و رسواری خواهی اینک حیلری رستم شکن<sup>۱۲۴</sup>

### ۱- ۶- ۲۲. ابوالبرکات بغدادی

طیب خلفای عباسی بین سال های ۵۵۵ تا ۵۷۵ هـ. و برخی سلاطین سلجوقی بود که  
 علاوه بر طب در فلسفه نیز دستی داشت او کتاب المعبر را نوشته است، اما مهارتش در  
 پزشکی و درمان بیماری های صعب العلاج بر شهرت و کسب ثروت او تأثیر فراوان  
 داشت. اثیر در قصیده ۳۰ با قافیه ای دشوار و مضامینی دیرپاب و فنی، او را پس از  
 بازگشت از حج مدح گفته و به تناسب، برخی اصطلاحات طبی را در شعرش گنجانده

و حضور او را در حج موجب کمک به حاجیان دانسته است. با توجه به اینکه ابوالبرکات یهودی زاده‌ای بود که مسلمان شده بود، ستایش او از سوی اثیر حائز اهمیت است.

برفتی و به سزا فرض و نفل حج بگزارد      چنان که پاک و میزآ بد از فسوق و لجاج  
مساعی تو مؤن برگرفت از زوار      مآثر تو مناسک فزود بر حججاج<sup>۱۲۵</sup>

### ۱- ۶- ۲۳. صاحب ابوشجاع کمال‌الدین زنگانی

پس از مرگ سلطان محمد در دوره ارسلان شغل استیفا را به پیشنهاد ضیاء‌الدین عجله به او دادند<sup>۱۲۶</sup> اثیر در قصیده ۸۷ و قطعه ۱۱۰ او را ستوده و مربی فضل‌خوانده است. مربی فضلای جهان کمال‌الدین      که هم کمال جهان است و هم جهان کمال<sup>۱۲۷</sup>

### ۱- ۶- ۲۴. سعدالدین مسعود وزیر

قمی در معرفی او به طنز می‌نویسد:

سعدالدین را در وزارت امیر اینانج تمکین و رونق تمام بود، بی‌پرخاشی بر  
مخدوم استیلا داشت کار او دریایی بود بی‌پایان اگرچه کفایتی نداشت... شعر  
پارسی می‌گفت و خویشتن را سوم سنایی و معزی می‌دانست هذیان خویش  
حکمت لقمان می‌شناخت آنچه او شعر می‌خواند نه شعر بود...<sup>۱۲۸</sup>

اثیر نیز در قصیده ۳۹ بی‌آنکه به شاعری او اشاره کند، بیشتر جاه و جود و فضل او را ستوده است.

### ۱- ۶- ۲۵. نجم‌الدین لاجین

والی همدان در دوره سلطان طغرل‌بن ارسلان<sup>۱۲۹</sup> که اثیر در قصیده ۱۱۱ او را مدح گفته است.

### ۱- ۶- ۲۶. عمادالدین عبدالرحیم احمد قاید

از دانشمندان همروزگار اثیر است و اثیر در قصیده ۱۳۰ با ردیف معانی از دانش و هنر او ستایش کرده و او را خدایگان معانی دانسته است.

کلک تو دهقان کشت و رزح‌حایق      رای تو سلطان کامران معانی  
عالم رتبت عماد دین که سپهرت      خواند وزیر ملک نشان معانی  
حضرت عبدالرحیم احمد قاید      هست جناب خدایگان معانی<sup>۱۳۰</sup>